

## روش شناسی کلامی آیت الله مصباح یزدی

سید مرتضی موسوی<sup>۱</sup>

وحید سلیمان زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

آیت الله محمد تقی مصباح یزدی، متکلم و فیلسوفی متأله و از مشاهیر و نام آوران در عرصه علوم عقلی و نقلی است که از این دانش ها، در علم کلام استفاده کرده است. شیوه وی در مسابلی که اثبات نقل وحیانی مبتنی بر آنهاست روش عقلی، و در مسابلی که عقل توانایی درک آنها را ندارد، روش نقلی، و در دیگر مسابیل، روش عقلی - نقلی است. ایشان از روش عقلی و فلسفی برای تأویل، تبیین و تفسیر آیات و روایات اعتقادی فراوان بهره برده و به آراء فلاسفه، متکلمان و عرفای اسلامی، فلاسفه و اندیشمندان غربی توجه کرده و نقد منصفانه و عالمانه کرده است.

**واژه‌های کلیدی:** مصباح یزدی، روش شناسی کلامی، روش عقلی، روش نقلی، روش عقلی - نقلی.

---

۱. دانش آموخته سطح چهار، مرکز تخصصی علم کلام، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، رایانامه: smmosavi124@gmail.com

۲. دانش پژوه مرکز تخصصی علم کلام، مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام، رایانامه: vahidsoleymanzadeh1379@gmail.com

## ۱. شخصیت علمی و آثار

### ۱-۱. شخصیت علمی

آیت الله محمد تقی مصباح یزدی در ۱۱ بهمن ماه ۱۳۱۳ (هش) برابر با ۲۵ شوال ۱۳۵۳ (هق) در شهر یزد به دنیا آمد. در دوره تحصیلات ابتدایی، همه ساله در امتحانات پایانی، شاگرد ممتاز مدرسه شناخته می شد. در حدود یازده سالگی با تشویق یکی از بستگان به نام مرحوم آقا شیخ احمد آخوندی به تحصیل علوم حوزوی پرداخت. پس از فراگیری دروس مقدماتی نخست رهسپار حوزه نجف شد ولی به علت مشکلات شدید مالی به ایران بازگشت و وارد حوزه علمیه قم شد. در قم ضمن تحصیل علوم حوزوی، وارد فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی شدند و با حمایت و ترغیب امام خمینی علیه السلام، قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران، چندین دانشگاه، مدرسه و مؤسسه را راه اندازی کرد. ایشان در انقلاب اسلامی و اعتلای آن نقشی مؤثر ایفا کردند و بارها مورد تمجید رهبر معظم انقلاب قرار گرفتند. در دوران پس از انقلاب عضو مجلس خبرگان رهبری، شورای عالی انقلاب فرهنگی و همچنین رئیس مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام بود.

آیت الله مصباح یزدی از اساتید بسیاری بهره علمی و عملی بردند که حاج آقا مرتضی حائری، عبدالجواد جبل عاملی، آیت الله بروجردی، امام خمینی، آیت الله خوئی، علامه سید محمد حسین طباطبایی، آیت الله بهجت و علامه سید علی فانی از آن جمله‌اند، چنان که شاگردان بسیاری نیز از ایشان در مباحث فلسفی، و اخلاقی و عرفانی بهره‌مند گردیدند.

شخصیت علمی و اخلاقی آیت الله مصباح یزدی مورد تمجید و تکریم بزرگانی چون امام خمینی و علامه طباطبایی بود، چنان که مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) نیز در مورد ایشان گفته است: «بنده نزدیک به چهل سال است که جناب آقای مصباح را می‌شناسم و به ایشان به عنوان فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب نظر در مسائل اساسی اسلام ارادت دارم» (عربی، ۱۳۸۱: ۲۲، ۹۴؛ پایگاه اطلاع رسانی آیت الله مصباح یزدی).

### ۱-۲. آثار

از آیت الله مصباح یزدی، آثار علمی فراوانی برجای مانده است که برخی از آنها به سایر زبان‌ها از جمله انگلیسی و آلمانی ترجمه شده است. برخی از مهم‌ترین این آثار

عبارتند از:

### (۱) کلام

آموزش عقاید؛ توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام؛ چکیده ای از اندیشه های بنیادین اسلامی

در پرتو آذرخش؛ زیبایی شرور و بلایا چرایی و وظیفه ما؛ سیمای پیامبر اعظم ﷺ در آینه نهج البلاغه؛ مباحثی پیرامون مسائل اعتقادی و اخلاقی.

### (۲) فلسفه دین

آزادی: ناگفته ها و نکته ها؛ تعدد قرائت ها؛ دین و آزادی؛ رابطه علم و دین؛ کاوش ها و چالش ها؛ نقش تقلید در زندگی انسان.

### (۳) فلسفه و منطق

آموزش فلسفه؛ تعلیقه علی نهیة الحکمة؛ شرح الهیات شفاء؛ شرح اسفار؛ شرح نهیة الحکمة؛ ایدئولوژی تطبیقی؛ پاسداری از سنگرهای ایدئولوژیک؛ گفتمان روشنگر درباره اندیشه های بنیادین؛ نقدی فشرده بر اصول مارکسیسم؛ شرح برهان شفاء؛ هم اندیشی معرفت شناسی.

### (۴) فلسفه اخلاق، اخلاق و عرفان

فلسفه اخلاق؛ نقد و بررسی مکاتب اخلاقی؛ آیین پرواز؛ اخلاق اسلامی؛ اوج پرواز؛ به سوی او؛ به درگاه دوست؛ عروج تا بی نهایت؛ یاد او؛ در پرتو نور؛ در جستجوی عرفان اسلامی.

### (۵) علوم انسانی (مدیریت، علوم سیاسی و حقوق)

پیش نیازهای مدیریت اسلامی؛ پرسش ها و پاسخ ها؛ حکیمانه ترین حکومت؛ نظریه سیاسی اسلام؛ نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه؛ نظریه حقوقی اسلام؛ نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام.

### (۶) اجتماعی و فرهنگی

انقلاب اسلامی و ریشه های آن؛ انقلاب اسلامی، جهشی در تحولات تاریخ؛ عبرت های خرداد؛ جوان و مشکلات فکری؛ زن یا نیمی از پیکر اجتماع؛ مباحثی درباره حوزه؛ نگاهی گذرا به بسیج و بسیجی؛ اصلاحات، ریشه ها و تیشه ها؛ بزرگترین فریضه؛ به پیشواز خورشید غرب؛ پرسش از حکیم؛ تهاجم فرهنگی؛ زلال نگاه؛ سفر به سرزمین هزار آیین؛ طوفان فتنه و کشتی بصیر؛ آفتاب مطهر؛ تماشای فرزاندگی و

فروزندگی؛ سیری در ساحل.

## ۷) تفسیر و معارف قرآن

قرآن در آینه نهج البلاغه؛ اخلاق در قرآن؛ انسان سازی در قرآن؛ انسان شناسی؛ پرتوی از امامت و ولایت در قرآن کریم؛ جامعه و تاریخ از نگاه قرآن؛ جنگ و جهاد در قرآن؛ جهان شناسی؛ خدا شناسی؛ راه و راهنما شناسی.

## ۸) شرح روایات

بدرود بهار (شرح دعای امام سجاده علیه السلام در وداع با ماه مبارک رمضان)؛ پند جاوید؛ پیام مولا از بستر شهادت؛ ره توشه؛ رهنمان سعادت؛ زینهار از تکبر؛ سجاده های سلوک؛ سیمای سرفرازان.

## ۹) سیره معصومان

آذرخشی دیگر از آسمان کربلا؛ آفتاب ولایت؛ جامی از زلال کوثر؛ در پرتو ولایت.

## ۲. روش تألیف آثار کلامی

روش تدوینی و تألیفی در آثار کلامی آیت الله مصباح را از برخی از مهم ترین آثار کلامی ایشان تبیین می کنیم:

### ۱-۲. آموزش عقاید

این کتاب دارای سه بخش است: بخش اول در مورد خدا شناسی است که در آن به مباحث ذیل پرداخته شده است: چیستی دین، پی جویی دین، شرط انسان زیستن، راه حل مسائل بنیادی، شناخت خدا، راه ساده خدا شناسی، اثبات واجب الوجود، صفات خدا، صفات ذاتیه، بررسی علل انحراف، جهان بینی مادی و نقد آن، ماتریالیسم دیالکتیک و نقد آن، یگانگی خدا، معانی توحید، جبر و اختیار، قضا و قدر، عدل الهی.

بخش دوم در راهنما شناسی است و به مباحثی چون: در آمدی بر مسائل نبوت، نیاز بشر به وحی و نبوت، عصمت انبیاء، ادله عصمت انبیاء، معجزه، ویژگی های پیامبران، مردم و پیامبران، پیامبر اسلام، اعجاز قرآن، مصونیت قرآن از تحریف، جهانی و جاودانی بودن اسلام، خاتمیت، امامت، نیاز به وجود امام، نصب امام، عصمت و علم امام، و حضرت مهدی علیه السلام پرداخته شده است.

بخش سوم در فرجام شناسی است. اهمیت فرجام شناسی، وابستگی مسئله معاد به مسئله روح، تجرد روح، اثبات معاد، معاد در قرآن، پاسخ قرآن به شبهات منکران، وعده الهی در باره قیامت، مشخصات عالم آخرت، از مرگ تا قیامت، تصویر رستاخیز

در قرآن، مقایسه دنیا با آخرت، رابطه دنیا با آخرت، نوع رابطه دنیا با آخرت، نقش ایمان و کفر در سعادت و شقاوت ابدی، رابطه متقابل ایمان و عمل، حبط و تکفیر، امتیازات مؤمنان و شفاعت، مباحثی است که در این بخش بررسی شده است.

## ۲-۲. توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام

مهم ترین موضوعات بحث در این کتاب، ضرورت بحث توحید، درجات توحید، توحید در رازقیت، حکمت الهی، مفهوم ارزش و مطلق ارزش اخلاقی، بررسی برخی مفاهیم ارزشی از نظر اسلام، و نصاب ارزش اخلاقی در اسلام می‌باشد.

## ۲-۳. زیبایی شرور، شرور و بلایا، چرایی و وظیفه ما

در این کتاب بحث شرور از دو منظر نظری و عملی بررسی شده است، یعنی: اولاً از نظر عقلی و فلسفی وجود بلاها و آفت‌ها و شرور، چه توجیه عقلانی‌ای دارند، و چرا و چگونه در عالم رخ می‌دهند (بحث نظری)، و ثانیاً وظیفه انسان در این موقعیت‌ها چیست (بحث عملی).

## ۲-۴. سیمای پیامبر اعظم ﷺ

این کتاب در سه فصل (حکمت بعثت پیامبران، گستره موضوعی دعوت انبیاء و اسوه بودن پیامبر) تدوین شده است.

## ۲-۵. مباحثی پیرامون مسائل اعتقادی و اخلاقی

این کتاب در چهار فصل به مباحث اعتقادی و اخلاقی پرداخته است.

## ۳. کارکرد علوم در روش کلامی آیت الله مصباح

علم کلام به جهت موضوع و اهداف خود با علوم عقلی و نقلی پیوند وثیقی دارد، و متکلمان اسلامی به انحاء مختلف از آنها بهره برده‌اند. آیت الله مصباح نیز در مباحث کلامی، به تناسب موضوع بحث، از علوم مختلف استفاده کرده است:

### ۳-۱. علوم عقلی

#### ۳-۱-۱. منطق

بهره‌گیری از روش‌ها و قواعد منطق در علم کلام، امری طبیعی و گریزناپذیر است و از ویژگی‌های متکلمی خاص به شمار نمی‌رود، ولی برخی از متکلمان به مباحث منطقی اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و در مناسبت‌های گوناگون از این قواعد نام برده و بهره گرفته‌اند. آیت الله مصباح با استناد به علم منطق، در ابتدای مباحث کلامی

تصریح کرده است که جایگاه مبادی تصویری (تعریف واژه های کلامی) بر سایر مباحث تقدم دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۱۱)، و به تناسب مباحث، از روش های مختلف استدلال منطقی استفاده کرده است، که به ذکر چند نمونه بسنده می شود:

۱) در مورد این سؤال که آیا می توان بر وجود واجب برهان لقی اقامه کرد، گفته است: در صورتی می توان بر وجود خداوند سبحان برهان لقی اقامه کرد که برهان لقی را چنین تعریف کنیم: برهانی که حد وسط آن، علت برای اتصاف موضوع نتیجه به محمول آن باشد؛ خواه علت برای خود محمول هم باشد یا نباشد، و خواه علت خارجی و حقیقی باشد یا علت تحلیلی و عقلی (همو، ۱۳۸۶، ۲: ۳۶۱).

۲) با توجه به نسب اربعه در منطق، معتقد است نبی از نظر مصداق (و نه از نظر مفهوم) اعم از رسول است؛ یعنی همه پیامبران علیهم السلام دارای مقام نبوت بوده اند ولی مقام رسالت اختصاص به گروهی از ایشان داشته است (همو، ۱۳۹۳: ۲۳۸).

۳) آیه شریفه ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (مؤمنون: ۱۱۵) را برهان و قیاس استثنایی شرطی دانسته و گفته است: مقدمه اول یک قضیه شرطیه است و دلالت دارد بر این که هنگامی آفرینش انسان در این جهان هدف حکیمانه دارد که بازگشت به سوی خدا کند، و مقدمه دوم این است که خدا کار بیهوده نمی کند و این، همان حکمت الهی است (همان: ۳۸۸).

۴) واژه کفر گاهی به عنوان عدم ملکه ایمان به کار می رود و نداشتن ایمان - خواه در اثر شک و جهل بسیط یا در اثر جهل مرکب و خواه در اثر وجود گرایش مخالف و به صورت انکار عمدی و عناد آمیز - کفر نامیده می شود و گاهی به قسم اخیر یعنی جحود و عناد اختصاص می یابد که امری وجودی است و ضد ایمان به شمار می رود (همان: ۴۴۵).

۵) برای اثبات ازلی و ابدی بودن خدا به قیاس استثنایی شرطی (نفی تالی، نفی مقدم) استدلال کرده و گفته است: اگر واجب الوجود معلول و نیازمند به موجود دیگری باشد وجودش تابع آن خواهد بود و با مفقود بودن علتش به وجود نخواهد آمد، لکن واجب الوجود خود به خود وجود دارد و نیازمند هیچ موجودی نیست، پس واجب الوجود معلول و نیازمند موجود دیگری نیست (همان: ۳۶۱).

۶) برای اثبات یگانگی خداوند متعال از طریق قیاس استثنایی شرطی منفصل بهره گرفته و گفته است: فرض این که جهان دارای دو یا چند خدا باشد از چند حال بیرون نیست؛ یا این که هر یک از پدیده های جهان مخلوق و معلول همه آن ها فرض

شوند، یا هر دسته از آن‌ها معلول یکی از خدایان مفروض به حساب آیند، یا همگی آفریده یک خدا شمرده شوند، و با ابطال دو فرض نخست، فرض سوم اثبات می‌شود (همان: ۱۲۹).

۷) برای اثبات واجب الوجود از قیاس استثنائی از نوع خلف استفاده کرده و گفته است: اگر همه موجودات ممکن الوجود بود تسلسل علت‌ها پیش می‌آمد؛ لکن تسلسل علت‌ها محال است؛ پس همه موجودات ممکن الوجود نیستند (همان: ۵۷).

۸) روایت «حقیقة الايمان هو تصديق بالجنان و إقرار باللسان و عمل بالاركان» تعریف حقیقی ایمان نیست بلکه تعریف به لوازم است؛ در این تعریف، فصل حقیقی بیان نشده است (همو، ۱۳۸۴ ب: ۳۱۱).

۹) با توجه به مغالطه اشتباه مفهوم به مصداق، معتقد است: کسانی که گفته‌اند اوصاف خدا را نمی‌توان شناخت، دچار این مغالطه شده‌اند (همو، ۱۳۷۶: ۱۱۰-۱۰۹).

### ۲-۱-۳. معرفت شناسی

در عصر حاضر معرفت شناسی به عنوان رشته علمی مستقل مطرح شده و بسیاری از اندیشمندان مطرح اسلامی از جمله آیت الله مصباح یزدی در این رشته دارای تألیف هستند. مباحث معرفت شناسی در آثار کلامی ایشان در جای مناسب بیان شده است.

۱) ایشان پنج تعریف برای مصطلح علم بیان کرده (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ۱: ۶۴-۶۳) و با تعریف معرفت به «شناخت، آگاهی و علم»، آن را به حضوری و حصولی تقسیم می‌کند؛ زیرا علم یا بدون واسطه به ذات معلوم تعلق می‌گیرد و وجود واقعی و عینی معلوم برای عالم و شخص درک کننده منکشف می‌گردد، و یا وجود خارجی آن مورد شهود و آگاهی عالم قرار نمی‌گیرد، بلکه شخص از راه چیزی که نمایانگر معلوم می‌باشد و اصطلاحاً صورت یا مفهوم ذهنی نامیده می‌شود، از آن آگاه می‌گردد. قسم اول، «علم حضوری» و قسم دوم، «علم حصولی» نامیده می‌شود (همان، ۱: ۱۶۷).

۲) ایشان معتقد است شناخت‌های انسانی از یک دیدگاه چهار قسم است: ۱. شناخت تجربی و علمی که با کمک اندام‌های حسی به دست می‌آید و عقل در تجرید و تعمیم ادراکات حسی نقش ایفا می‌کند. این شناخت‌ها در علوم تجربی مانند فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی استفاده می‌شود؛ ۲. شناخت عقلی که به وسیله مفاهیم انتزاعی (مقولات ثانیه) شکل می‌گیرد. قلمرو این شناخت، منطقی، علوم فلسفی و ریاضیات است؛ ۳. شناخت تعبدی که جنبه ثانوی دارد و بر اساس شناخت قبلی

(منبع قابل اعتماد/ اتوریته) و از راه خبر مخبر صادق حاصل می شود؛ ۴. شناخت شهودی که بدون وساطت صورت و مفهوم ذهنی به ذات عینی معلوم تعلق می گیرد (همو، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۵).

۳) در باب تبیین نسبت علم حضوری به خویشتن با درک ارتباط با خدا، معتقد است حقیقت وجود مخلوقات و از جمله وجود انسان، جز ربط و تعلق به پروردگار نیست و برای این که این ارتباط عینی و واقعی به حوزه آگاهی انسان وارد شود و انسان ارتباط آگاهانه کامل با آفریدگار پیدا کند، باید انسان علم حضوری آگاهانه به حقیقت خویش پیدا کند، در این صورت در می یابد که حقیقت وجود او جز ربط به آفریدگار نیست و به عبارت دیگر، ارتباط وجودی کامل خود را با او می یابد و آشکارا مشاهده می کند (همو، ۱۳۸۴ ب: ۱۲۹).

### ۳-۱-۳. فلسفه

آیت الله مصباح از مباحث فلسفی خصوصا مباحث حکمت متعالیه، در مباحث کلامی فراوان بهره برده است. وی در بیان اهمیت حکمت متعالیه معتقد است زحمات و تلاش های گسترده و دامنه دار عقلانی و فکری بشر، در طول تاریخ، وقتی ارزش و اهمیت خود را به بار می نشاند که منتهی می گردد به مسایل و مطالب عظیم و ارزشمند فلسفی که توسط ملاصدرا پرورانده و تکمیل گردیده، که از جمله آن ها این حقیقت است که وجود هر معلولی عین ربط و تعلق به علت است و معلول، هیچ استقلالی از خود ندارد و پرتو شعاع وجودی علت حقیقی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ ب: ۱۲۱).

۱) مبانی اضافه اشراقی موجودات به خداوند سبحان را سه اصل نفیس و ارزشمند در حکمت متعالیه می داند: ۱. اصالت وجود؛ ۲. تشکیکی بودن مراتب وجود و تصویر مراتب طولی برای وجود و شدت و ضعف داشتن مراتب وجود؛ ۳. رابط بودن معلول نسبت به علت و این که وجود معلول عین تعلق و ربط به علت است و استقلالی از خود ندارد (همو، ۱۳۸۴ الف: ۱۲۲-۱۲۱).

۲) برای اثبات توحید واجب الوجود معتقد است متقن ترین برهان در این زمینه برهان صدیقین (طبق تقریر صدر المتألهین) می باشد که با مقدمات فلسفی از جمله وحدت حقه حقیقیه، به تبیین آن پرداخته است (همو، ۱۳۸۶، ۲: ۳۷۸).

۳) برای اثبات واجب الوجود از قواعد فلسفی بهره گرفته و گفته است: موجود یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود، و هیچ موجودی عقلا از این دو فرض خارج

نیست. نمی‌توان همه موجودات را ممکن الوجود دانست؛ چون تسلسل علت‌ها لازم می‌آید و تسلسل علت‌ها هم محال است، پس به ناچار سلسله علت‌ها به موجودی منتهی می‌شود که خودش معلول موجود دیگری نباشد (همو، ۱۳۹۳: ۵۷).

#### ۳-۱-۴. علوم طبیعی

۱) در مسأله معاد برای اثبات این که انسان در طول حیات با وجود تغییرات، موجودی واحد است، از علوم طبیعی بهره گرفته و گفته است: بدن انسان مانند همه حیوانات، مجموعه‌ای از یاخته‌ها (سلول‌ها) است که هر یک از آن‌ها همواره در حال سوخت و ساز و تحول و تبدل می‌باشد. ملاک وحدت در هر موجود زنده‌ای پیوستگی اجزای همزمان و نا همزمان آن است و هر چند سلول‌هایی تدریجاً می‌میرند و سلول‌های تازه‌ای جای آن را می‌گیرند اما به لحاظ پیوستگی این جریان، می‌توان این مجموعه باز و در حال نوسان را موجودی واحد شمرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۳۴۷).

۲) در بیان رابطه بین اعمال دنیوی و نعمت‌ها یا عذاب‌های اخروی گفته است: این رابطه از قبیل روابط مادی و معمولی نیست و نمی‌توان آن را بر اساس قوانین فیزیکی یا شیمیایی تفسیر کرد، و حتی تصور این که انرژی مصرف شده در اعمال انسانی بر اساس نظریه تبدیل ماده به انرژی به یکدیگر تجسم یابد و به صورت نعمت‌ها یا عذاب‌های اخروی ظاهر شود، تصوری نادرست است (همان: ۴۳۸-۴۳۷).

۳) در بحث معاد برای تبیین موقعیت روح در وجود انسان می‌گوید: ترکیب انسان از روح و بدن، مانند ترکیب آب از اکسیژن و هیدروژن نیست که با جدا شدن آن‌ها از یکدیگر، موجود مرکب به عنوان یک کل نابود شود، بلکه روح عنصر اصلی انسان است و تا آن، باقی باشد انسانیت انسان و شخصیت شخص محفوظ خواهد بود (همان: ۳۵۰-۳۴۹).

۴) برای اثبات بساطت واجب بالذات و نفی ترکیب، به تبیین گونه ترکیب از اجزای بالفعل و بالقوه که در اجسام وجود دارد، اشاره کرده و با استفاده از آن، این گونه ترکیب را از واجب بالذات نفی کرده است (همان: ۶۷-۶۶).

#### ۳-۱-۵. عرفان

استاد مصباح یزدی در مورد عرفا گفته است: عرفا کسانی هستند که با تهذیب نفس و تصفیه باطن و صیقل روح، خود را آماده می‌کنند که حقایقی را با شهود و ذوق و چشیدن بیابند، نه با دانستن و بحث کردن. ایشان در تبیین مباحث کلامی از عرفان اسلامی بهره گرفته است:

۱) توحید افعالی را بر اساس دیدگاه عرفا تبیین کرده و معتقد است فلاسفه در تبیین این اصطلاحات از توحید ذاتی شروع می‌کنند و می‌گویند اول باید معتقد شد که صفاتی زاید بر ذات وجود ندارد، سپس این که خداوند در افعالش احتیاج به یار ندارد؛ ولی عرفا این مطلب را بر اساس سیر انسانی بیان می‌کنند؛ یعنی ابتدا توحید افعالی را بیان می‌کنند و زمانی که سالک، کامل‌تر شد لیاقت می‌یابد که توحید صفاتی را درک کند، و آخرین مرحله‌ای که عارف به آن می‌رسد توحید ذاتی است؛ اما نه به آن اصطلاح فلسفی (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۱۰۱). ایشان همچنین توحید صفاتی و ذاتی را نیز بر اساس دیدگاه عرفا تبیین کرده است (همان: ۱۰۸-۱۰۲).

۲) با استفاده از آیات و روایات، از جمله روایت «من عرف نفسه فقد عرف ربه» به بیان اهمیت خودشناسی پرداخته است (همو، ۱۳۸۴ ب: ۲۵).

۳) ایشان معتقد است قول برخی عرفا و متصوفه مبنی بر یکسان بودن معرفت همه کسانی که از طریق معرفت نفس و مشاهده حقیقت خویش به معرفت الهی نایل می‌گردند، توهمی بیش نیست و فاصله و تفاوت بین گونه‌ها و اقسام معرفت الهی گاه از زمین تا آسمان است و بسته به سعه و ظرفیت وجودی افراد، این معرفت متفاوت است (همان: ۱۴۴).

۴) در باب علم حضوری به خداوند سبحان با استناد به روایت «لم أكن بالذی أعبد رباً لم أره» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴: ۲۷) معتقد است: این سخن حضرت تأییدی است بر این که شناخت کامل و همه‌جانبه نفس از شهود و علم حضوری به خداوند منفک نیست؛ چون وجود نفس انسان منفک از وجود نامتناهی خداوند سبحان نیست و از خود استقلال ندارد و عین تعلق و ربط به آفریدگار بوده و بی شک درک حضوری این ارتباط و وابستگی، ما را به معرفت ناب خداوند متعال نیز رهنمون می‌سازد (همو، ۱۳۸۴ ب: ۱۳۴).

۵) در بیان این فراز از حدیث قرب نوافل «كنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الذی یبطش بها» از بیان عرفا بهره گرفته و گفته است: برخی در بیان و تفسیر این که خداوند به مثابه اعضا و جوارح محبوب خویش عمل می‌کند و به واقع محبوب خدا به مقام و مرتبه‌ای می‌رسد که اراده و مشیت الهی از مسیر اعضا و جوارح او به فعلیت می‌رسند، گفته‌اند این همان مرتبه و مقامی است که عرفا از آن به مقام «فناء فی الله» و «بقاء بالله» نام برده‌اند (همان: ۱۷۴).

۶) در تبیین ادراکات نبوی که با عنوان وحی شناخته می‌شود، به توضیح انواع ادراکات از جمله آنچه در علوم جدید به عنوان تله پاتی و هیپنوتیزم و علوم‌ی که از طریق تسخیر جنیان یا ارواح به دست می‌آید، اشاره کرده و در مورد نقصان این گونه ادراکات می‌گوید: این ادراکات از نوع ادراکات همگانی و شناخته شده نبوده و برای غالب مردم شناخته شده نیست و به این جهت تبیین آن دشوار است چون اولاً: شخص باید خودش آن ادراکات را شناخته باشد تا بتواند برای دیگران بیان کند؛ ثانیاً: چون دیگران نمی‌توانند آن ادراکات را تجربه کنند، لذا تلقی آن ادراکات برای آن‌ها دشوار است (همان: ۳۳۱).

### ۶-۱-۳. اصول فقه

۱) ایشان معتقدند مشترکات لفظی در علوم - به ویژه فلسفه - مشکلات زیادی به وجود می‌آورد؛ لذا قبل از ورود به بحث جبر و اختیار، مشترکات لفظی و کاربردهای آن را ذکر می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ۱: ۶۱).

۲) با توجه به مباحث عام و خاص و نیز اصل عقلانی قبح تخصیص اکثر، در پاسخ به این شبهه که با توجه به آیاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مأمور هدایت خویشان کرده است دین اسلام تنها برای مردم عربستان نازل شده و رسالتی نسبت به سایر مردم نداشته است، می‌فرماید: چنین آیاتی را نمی‌توان مخصص آیاتی شمرد که رسالت آن حضرت را جهانی می‌داند؛ زیرا علاوه بر آن که این آیات ابای از تخصیص دارد، لازمه چنین تخصیصی، «تخصیص اکثر» است که در عرف عقلا، مستهجن و غیر قابل قبول است (همو، ۱۳۹۳: ۲۸۲-۲۸۱).

۳) با توجه به مبحث اطلاق و تقیید در مباحث اصولی، معتقد است اطاعت از اولی الامر در آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹) به طور مطلق بوده و اطاعت از اولی الامر همسنگ اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (همان: ۳۱۳).

۴) در پاسخ به این شبهه که آیه شریفه ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۴۸) دلالت دارد بر این که در روز قیامت شفاعت در مورد هیچ کس پذیرفته نمی‌شود، پاسخ داده است که این آیه شریفه عام است و به وسیله آیاتی که دلالت بر پذیرش شفاعت به اذن الهی و با ضوابط معین دارد، تخصیص خورده است (همان: ۴۹۱).

۵) اسماء الهی و الفاظی که در زبان‌های مختلف در مورد خدای متعال به کار

می‌روند بر دو گونه‌اند: بعضی به عنوان اسم خاص یا علم شخصی، و برخی به عنوان اسم یا صفت عام به کار می‌رود، و گاهی یک لفظ به دو صورت استعمال می‌شود: گاهی به صورت اسم خاص و گاهی به صورت اسم عام، و به اصطلاح نوعی اشتراک لفظی در میان آن‌ها وجود دارد (همو، ۱۳۷۶: ۲۳).

## ۲-۳. علوم نقلی

علم کلام برای اثبات و تبیین عقاید دینی و دفاع از آنها علاوه بر علوم عقلی، از علوم نقلی نیز استفاده می‌کند. آیت الله مصباح نیز در مباحث مختلف کلامی از این علوم بهره گرفته است، که نمونه‌هایی را بازگو می‌کنیم:

### ۱-۲-۳. علوم ادبی

#### (۱) علم لغت

آیت الله مصباح در تبیین برخی مسائل کلامی از معنای لغوی استفاده کرده است:

۱. درباره صفات باقی، ازلی، ابدی و سرمدی گفته است: باقی به معنای امتناع عدم بر چیزی یا مستمر الوجود است که شامل ازل و ابد و ما بینهما می‌شود. و ازل در اصل به معنای «در گذشته، سابقه عدم نداشته» است. و ابدی بودن هم نیز به معنای جمیع ازمنه محقق و مقدر در مستقبل است یعنی در آینده هم هیچ گاه معدوم نخواهد شد، و گاهی مجموع این دو صفت را تحت عنوان «سرمدی» بیان میکنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۶۶)

۲. بعد از اثبات اینکه موجودات ممکن الوجود در هستی خودشان نیاز به او هستند، صفت خالقیت برای واجب الوجود و مخلوقیت برای ممکنات اتزاع میشود. «خالق» که بر اساس این رابطه وجودی به دست می‌آید، مساوی با علت هستی و موجد (ایجاد کننده) است و همه موجودات ممکن و نیازمند، طرف اضافه آن بوده، متصف به مخلوقیت می‌شوند. ولی گاهی واژه «خلق» به معنای محدودتری در نظر گرفته می‌شود و تنها موجوداتی که از ماده قبلی به وجود آمده‌اند طرف اضافه آن قرار می‌گیرد و در مقابل، مفهوم «ابداع» در مورد موجوداتی که مسبوق به ماده قبلی نیستند (مانند مجردات و ماده نخستین) به کار می‌رود (همان: ۸۳).

۳. در مورد حیات (به معنای زنده بودن) گفته است: حیات در مورد دو دسته از مخلوقات به کار می‌رود: یکی گیاهانی که دارای رشد و نمو هستند، و دیگری حیوانات و انسان که دارای شعور و اراده‌اند، اما معنای اولی را نمیتوان به خدا نسبت داد؛ چون

لازمه رشد و نمو این است که موجود در آغاز، فاقد کمالی باشد و به تدریج به کمال برسد. چنین اموری را نمیتوان به خدا نسبت داد چون مستلزم نقص است. معنای دوم، مفهومی است کمالی، هر چند مصادیق امکانی آن، همراه با نقص و محدودیت‌هایی هستند اما می‌توان برای آن، مرتبه نامتناهی در نظر گرفت که هیچ محدودیت و نقصی نداشته باشد (همان: ۷۵).

۴. دین واژه‌ای عربی است که در لغت به معنای اطاعت و جزا و ... آمده است (همان: ۱۱). همچنین شفاعت از ریشه «شفع» به معنای «جفت» گرفته شده است (همان: ۴۸۲).

۵. واژه «رسول» به معنای پیام‌آور، و واژه «نبی» اگر از ماده «ن ب أ» باشد به معنای «صاحب خبر مهم»، و اگر از ماده «ن ب و» باشد به معنای «دارای مقام والا و برجسته» است (همان: ۲۳۸).

## ۲) صرف و نحو

آیت الله مصباح در برخی مباحث کلامی از علم صرف و نحو استفاده کرده که چند نمونه را باز می‌گوییم:

۱. در بحث جهات اعجاز قرآن در تفسیر آیه شریفه «فَأَتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» (بقره: ۲۳) معتقد است احتمال قوی دارد که ضمیر «مثله» به «عبدنا» برگردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۲۶۶).

۲. برای اثبات این که امیرالمؤمنین علیه السلام تالی تلو نبی اکرم صلی الله علیه و آله است، به کلمه «منه» در آیه شریفه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (هود: ۱۷) اشاره کرده و گفته است: کلمه «منه» دلالت دارد بر این که این شاهد از خاندان رسول خدا و اهل بیت علیهم السلام است (همان: ۳۲۲).

۳. در تفسیر آیه شریفه «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا» (یوسف: ۱۱۰) می‌فرماید: احتمال اقوی این است که ضمیر فاعلی در «ظنوا» راجع به مردم باشد؛ یعنی مردم پنداشتند که وعده‌هایی که پیامبران علیهم السلام از سوی خداوند متعال به آنان داده اند دروغین بوده است؛ و احتمال اضعف این است که ضمیر به پیامبران رجوع کند (همو، ۱۳۸۰: ۴۳۲، پاورقی ۱).

۴. در تبیین روایت «إِنَّ الْمَحَبَّةَ لِلَّهِ هِيَ الْمَحَبَّةُ لِلْفُقَرَاءِ» دو احتمال را مطرح کرده است؛ احتمال اول: لام در «لله» برای تزیین است یعنی محبت به خدا همان محبت به فقرا است. احتمال دوم: لام در معنای اصلی خود به کار رفته یعنی محبتی که برای

خداست، همان محبت به فقرا است (همو، ۱۳۸۴ ب: ۱۰۳).

۵. در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ (بقره: ۳) با استناد به قول راغب اصفهانی گفته است: «غیب» مصدر فعل «غاب» و به معنای از دیده نهان شدن است؛ اما این واژه غالباً به معنای اسم فاعل خود «غیب» به کار می‌رود و مطلق نهان شدن از حواس در آن منظور است؛ نه فقط نهان بودن از دیده (همان: ۳۱۶ پاورقی ۱).

۶. «فطرة» بر وزن «فعله» و مصدر نوعی است. کلمه‌ای که در این وزن استعمال می‌شود بر نوعی عمل یا حالت خاصی دلالت دارد. کلمه فطرت چنین است و گرچه فعل ماضی آن یعنی «فَطَرَ» بر مطلق خلق و آفرینش دلالت دارد اما فطرت نوعی خاص از خلقت را می‌رساند (همان: ۵۸ پاورقی ۱).

۷. إله بر وزن فعال به معنای مفعول است مانند کتاب به معنای مکتوب، و معنای لغوی آن معبود می‌باشد، ولی می‌توان گفت در إله مانند بسیاری از مشتقات، معنای شأنیّت و شایستگی لحاظ شده و از این رو می‌توان آن را به پرستیدنی و شایسته پرستش ترجمه کرد؛ لذا لازم نیست در جمله «لا إله إلا الله» صفت یا متعلقی تقدیر گرفته شود (همو، ۱۳۷۶: ۲۵).

### ۳ معانی و بیان

در تبیین و تشریح مباحث کلامی، علم معانی و بیان جایگاه مهمی دارد. آیت الله مصباح نیز با توجه به این علوم به تشریح اعتقادات پرداخته است:

۱. نخستین وجه اعجاز قرآن کریم شیوایی (فصاحت) و رسایی (بلاغت) آن است؛ یعنی خدای متعال برای بیان مقاصد خود در هر مقامی شیواترین و زیباترین الفاظ و سنجیده‌ترین و خوش آهنگ‌ترین ترکیباتی را به کار گرفته که به بهترین و رساترین وجهی معانی مورد نظر را به مخاطب می‌فهماند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۲۶۳).

۲. وی معتقد است می‌توان دلایل خداشناسی را به راه‌هایی تشبیه کرد که برای عبور از رودخانه‌ای وجود دارد: بعضی از آن‌ها مانند پل چوبی ساده‌ای است که روی رودخانه کشیده شده و عابر سبکبار می‌تواند به آسانی از آن بگذرد و بزودی به منزل مقصودش برسد؛ بعضی دیگر مانند پل‌های سنگی و طولانی است که از استحکام بیشتری برخوردار بوده ولی راه را طولانی‌تر می‌کند؛ بعضی دیگر مانند راه آهن‌های پر پیچ و خم و دارای فراز و نشیب‌ها و تونل‌های عظیم است که برای عبور قطارهای سنگین ساخته شده است (همان: ۴۹).

۳. ایشان در بیان آیه شریفه ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ (شمس: ۹) به مثال معروف «ضَيِّقُ فَمِ الزَّكِيَّةِ» استناد کرده و معتقد است نسبت تزکیه به انسان از قبیل این نسبت است؛ یعنی از ابتدا که می خواهی چاهی را حفر کنی دهانه آن را تنگ قرار بده نه این که ابتدا چاهی گشاد و فراخ حفر کن و سپس دهانه آن را تنگ بگیری (همو، ۱۳۸۴ ب: ۳۰).

۴. در مورد تبیین روایات و ادعیه‌ای که مضمونشان این است که «خدایا چشم دل ما را به نور نظر کردن به خودت و انوار جمال خود منور و بینا کن» (مناجات شعبانیه) گفته است: چون برای پاره‌ای از امور غیر حسی و معنوی الفاظ ویژه‌ای وضع نشده‌اند و اساساً، لفظ خود یک مقوله مادی است و ظرفیت ارائه غیر محسوس را ندارد، برای امور نامحسوس و البته با ملاحظه تناسب و تشابه، از واژگانی که برای امور محسوس وضع شده‌اند استفاده می‌گردد. مثلاً واژه قلب برای عضو صنوبری شکل که در سمت چپ سینه قرار دارد وضع شده و آن‌گاه با ملاحظه مناسبت‌هایی برای مرکز احساسات، عواطف و شعور نیز تعمیم داده شده است (همان: ۱۳۷ پاورقی ۱).

## ۲-۲-۳. تاریخ

۱. برای اثبات این که خلفا ادعای منصوب بودن از طرف خدا و پیامبر و ادعای علم خدادادی و ملکه عصمت را نداشتند به لغزش‌ها و اشتباهات و عجز ایشان از پاسخ به سؤالات دینی مردم و جمله خلیفه اول اشاره می‌کند که گفت: «إِنَّ لِي شَيْطَانًا يَعْتَرِينِي»، و همچنین، آن‌چه از خلیفه دوم نقل کرده‌اند که وی بیعت با خلیفه اول را «فلته» یعنی کار عجولانه و حساب نشده نامید، و نیز بارها جمله «لَوْلَا عَلِيٌّ لَهْلَكَ عَمْرٌ» را به زبان آورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۳۰۶).

۲. همچنین به شواهد تاریخی در مورد تشکیل جامعه و حکومت اسلامی برای تدبیر همه امور مسلمین و اداره امور دین و دنیای مردم توسط پیامبر اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ استناد کرده است (همان: ۲۹۵).

۳. برای اثبات اهتمام پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به امر امامت و خلافت پس از خود، به تعیین جانشین برای خودشان هنگام بیرون رفتن از مدینه برای جنگ، استناد کرده است (همان: ۳۰۴-۳۰۳).

۴. پس از سؤال جابر در مورد مصداق اولی الامر، به پیشگویی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به زنده بودن جابر بن عبد الله انصاری تا زمان امامت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام استناد کرده است (همان: ۳۱۴-۳۱۳).

### ۳-۲-۳. رجال و درایه و علوم حدیث

۱. روایاتی که شک در مورد صحت آنها وجود دارد باید با قرآن کریم سنجیده شود و یکی از مرجحات یا شرایط اعتبار حدیث، موافقت یا عدم مخالفت آن با قرآن مجید است (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۶).

۲. ایشان معتقد است خاتمیت دین اسلام و نبوت نبی اکرم صلی الله علیه و آله از ضروریات دین بوده و روایات در این زمینه متواتر است (همو، ۱۳۹۳: ۲۷۷).

۳. حدیث منزلت از روایاتی است که شیعه و سنی به تواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند (همان: ۲۸۸).

۴. روایاتی که شیعه و سنی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند فوق حد تواتر است و بلکه روایاتی که اهل سنت نقل کرده‌اند به تصدیق عده‌ای از علمای خودشان به حد تواتر می‌رسد (همان: ۳۳۲).

۵. واژه‌های وحی، الهام و تحدیث را تبیین کرده و معتقد است وحی برای انبیاء علیهم السلام بوده و الهام و تحدیث برای سایر بندگان برگزیده حاصل می‌شود، و تحدیث اصطلاحی است که در روایات در باره ائمه علیهم السلام به کار رفته است و در اصول کافی بابی با عنوان «إن الأئمة محدثون» اختصاص داده شده و محدث کسی است که ملائکه با او سخن می‌گویند (همو، ۱۳۸۴ ب: ۳۳۱).

۶. ایشان معتقدند آن دسته از کرامات که به نقل صحیح و متواتر ثابت شده‌اند، دلالت بر امکان ارتباط آگاهانه با منبع لایزال الهی دارند (همان: ۱۵۳).

### ۴. جایگاه عقل در روش کلامی

مسائل عقلی کلامی دو گونه‌اند: یک دسته آن‌ها که اثبات نقل و حیانیه مبتنی بر آنهاست، لذا استدلال بر آنها از طریق نقل صحیح نیست. و دسته دوم مسائلی که اثبات نقل و حیانیه مبتنی بر آنها نیست، و از دو طریق عقل و نقل می‌توان بر آنها استدلال کرد. عقل گرایی یا نقل گرایی متکلم در این مسائل مشخص می‌شود.

از دیدگاه استاد مصباح عقل دارای اصطلاحات زیادی در علوم مختلف، عرفها و متون دینی است لکن دو معنای شایع دارد: یکی همان عقلانیت است که در فرهنگ غربی شایع بوده و دارای بار منفی است. منظور آنان از عقلانیت این است که شخص باید پیرو معرفت‌های عقلش باشد و غیر آن را کنار بگذارد. آن‌ها معتقدند که هیچ چیزی به اندازه عقل در مسیر زندگی انسان مؤثر نیست. بار منفی این اصطلاح آن است که به نفی وحی و دین و شهود عرفانی و قلبی اشاره می‌کند. پس عقلانیت، ما را

به سوی دست آوردهای عادی انسان می‌خواند و می‌خواهد دین و وحی و امور عرفانی و معنوی را کنار بگذارد (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ۶۷).

معنای دیگر عقل نه تنها با دین متعارض نیست، بلکه از مقومات دین و یکی از منابع احکام دینی به شمار می‌رود. منظور از این عقل، نیرویی است که انسان به کمک آن می‌تواند حقایق را بشناسد و مجهولات را از خلال امور بدیهی و داده‌های قطعی علوم دیگر معلوم کند. قضایای بدیهی، که منحصر در امور معدودی هستند، همراه با قضایای یقینی نظری که به وسیله قضایای بدیهی اثبات می‌شوند، به عقل کمک می‌کنند تا حقایق را دریابد. به قضایای بدیهی، قضایای فطری هم گفته می‌شود که البته این تعبیر محل تأمل است، اما با تسامح می‌توان گفت که بدیهیات فطری سرمایه اصلی عقل هستند و به کمک آنها سایر قضایای قطعی در علوم طبیعی و انسانی و اجتماعی، نتیجه‌گیری می‌شود. عقل به این معنا، از اختصاصات انسان است؛ اگر چه ممکن است بعضی از حیوانات از مرتبه ضعیفی از آن برخوردار باشند. عقل به این معنا و با این نیرو و توان، نعمت بزرگی است مخصوص انسان که در کتاب و سنت تشویق در به کار گرفتن آن شده است (همان: ۶۸).

از منظر آیت الله مصباح، عقل و براهین عقلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده، و اولین چیزی که بر مکلفان واجب است آن است که نسبت به عقاید دینی و اصول یقینی با دلایل عقلی و براهین قطعی معرفت پیدا کنند (همان: ۶۹). او معتقد است در مذهب اکثر علمای امامیه اثناعشریه، معرفت اصول خمس (توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد) به برهان و دلیل بر مکلفان و اهل ایمان واجب است؛ و تمامی عبادات و معاملات مکلفان، بدون معرفت به اصول خمس از راه دلیل، صحیح نیست (همو، ۱۳۹۱: ۷۰). اما راه دیگری هم برای رسیدن به این معرفت‌ها داریم و آن نقل است که اگر مستند به اخبار مُخبر صادق باشد می‌توان به آن معرفت رسید (همو، ۱۴۰۱: ۷۲). وی، مخالف افراطی‌گری در مورد عقل و ادراکات عقلی بوده و معتقد است گرچه محتوای دعوت انبیاء علیهم‌السلام موافق عقل و فطرت است لکن همه انسان‌ها در تمام موارد این موافقت را درک نمی‌کنند؛ بلکه تنها یک سری کلیاتی که در اصطلاح مستقلات عقلیه است و چیزهایی که نزدیک مستقلات باشد و با دلایل ساده قابل فهمیدن است، درک می‌کند. در حالی که همه محتوای دعوت انبیاء علیهم‌السلام از این قبیل نیست و اصلاً ضرورت وجود پیامبران الهی علیهم‌السلام برای این بوده که چیزهایی را که عقل نمی‌فهمد در اختیار انسان بگذارند (همو، ۱۳۸۲: ۶۸-۶۷).

ایشان در مورد اثبات محتوای رسالت از طریق معجزه می‌فرمایند: آنچه را معجزات انبیاء علیهم‌السلام مستقیماً اثبات می‌کند، صدق ایشان در ادعای نبوت است و اما صحت محتوای رسالت، و لزوم اطاعت از فرمان‌هایی که ابلاغ می‌کنند، با واسطه و بطور غیر مستقیم ثابت می‌شود، و به دیگر سخن، نبوت انبیاء علیهم‌السلام با دلیل عقلی، و اعتبار محتوای پیامشان با دلیل تعبدی اثبات می‌گردد (همو، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

بهره‌گیری از عقل و تفکر عقلی در روش کلامی علامه مصباح جایگاه مهمی دارد. وی، در مباحث عقلی محض و مباحثی که جنبه عقلی بودن آنها بر جنبه نقلی بودن غلبه دارد، همچون مباحث خداشناسی، بیشتر از روش عقلی - فلسفی خصوصاً فلسفه مشاء استفاده کرده است. برای این که از جایگاه عقل در روش کلامی آیت الله مصباح درک روشن‌تری داشته باشیم، نمونه‌هایی از مباحث کلامی ایشان را در بخش‌های گوناگون بازگو می‌کنیم:

#### ۴-۱. خدا شناسی

در مباحث خدا شناسی، از عقل و براهین عقلی بیشتر استفاده کرده و به نقل کمتر استناد کرده است:

۱. برای اثبات واجب الوجود به دلیل عقلی تمسک کرده و گفته است: موجود به حسب فرض عقلی یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود، و هیچ موجودی عقلاً از این دو فرض خارج نیست. نمی‌توان همه موجودات را ممکن الوجود دانست؛ زیرا ممکن الوجود نیاز به علت دارد و اگر همه علت‌ها ممکن الوجود و به نوبه خود نیازمند به علت دیگری باشد، هیچ گاه هیچ موجودی تحقق نخواهد یافت. به دیگر سخن تسلسل علت‌ها محال است پس ناچار سلسله علت‌ها به موجودی منتهی می‌شود که خودش معلول موجود دیگری نباشد یعنی واجب الوجود باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۵۷).

۲. در تبیین ازلی وابدی بودن خدا گفته است: اگر موجودی معلول و نیازمند به موجود دیگری باشد، تابع آن خواهد بود و با مفقود بودن علتش به وجود نخواهد آمد. به دیگر سخن معدوم بودن موجود در برهه‌ای از زمان، نشانه نیازمندی و ممکن الوجود بودن آن است و چون واجب الوجود، خود به خود وجود دارد و نیازمند به هیچ چیز نیست، همیشه موجود خواهد بود. بدین ترتیب، دو صفت دیگر برای واجب الوجود اثبات می‌شود: یکی ازلی بودن «یعنی در گذشته سابقه عدم نداشته»، و دیگری ابدی بودن «یعنی در آینده هم هیچ گاه معدوم نخواهد شد» (همان: ۶۶).

۳. در تبیین اثبات صفات ذاتیه همچون علم گفته است: علم خدا را می‌توان از

راه‌های متعددی اثبات کرد: یکی اینکه چون علم در میان مخلوقات وجود دارد، باید کامل‌ترین آن در آفریننده آنها موجود باشد. راه دیگر کمک گرفتن از دلیل نظم است؛ یعنی هر قدر پدیده‌ای از نظم و اتقان بیشتری برخوردار باشد، دلالت بیشتری بر علم و دانش پدید آورنده‌اش دارد. راه سوم: استفاده از مقدمات فلسفی نظری است، مانند این قاعده که «هر موجود مجرد مستقلاً دارای علم است» (همان: ۷۶).

۴. همچنین در سایر مباحث خداشناسی نیز به عقل استناد کرده است، همچون: اقامه براهین عقلی برای توحید (همان: ۱۲۹)، اثبات ازلی و ابدی بودن خدا (همان: ۶۶)، علت هستی بخش و ویژگی‌های آن (همان: ۶۹-۶۷)، اثبات صفات ذاتیه همچون حیات (همان: ۷۵)، علم (همان: ۷۶) و قدرت (همان: ۷۷)، و همچنین اثبات صفات فعلیه مثل خالقیت و ربوبیت (همان: ۱۱۲ و ۸۳) و الوهیت (همان: ۸۵)، و نفی تعدد و ترکیب (همان: ۱۳۵)، و اثبات عدل الهی (همان: ۱۶۴-۱۶۲).

#### ۲-۴. راهنما شناسی

۱. آیت الله مصباح در مباحث نبوت و امامت نیز از عقل و ادله عقلی بهره گرفته و می‌گوید اصل نبوت را باید از راه دلیل عقلی اثبات کرد چون استناد به سخن پیامبر و امام متوقف بر اثبات نبوت و امامت و حجیت سخنان ایشان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۱۷۲).

۲. در بحث وجوب بعثت و عصمت انبیاء علیهم‌السلام و اینکه آنان از جمیع کبائر و صغائر قبل و پس از بعثت، عمدا و سهوا مصون هستند، به براهین عقلی تمسک کرده است (همان: ۱۷۷).

۳. برای اثبات وجود امام و وجوب عصمت امام به برهان عقلی اعتناء کرده است (همان: ۳۱۸-۳۰۴).

#### ۳-۴. فرجام شناسی

۱. برای اثبات معاد از عقل استفاده کرده و برای آن براهینی ذکر کرده از جمله برهان حکمت و برهان عدالت (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۳۶۶-۳۶۴).

۲. درباره وابستگی مسئله معاد به مسأله روح گفته که معاد وابسته به تجرد روح است و برای اثبات تجرد روح از ادله عقلی استفاده کرده است (همان: ۳۵۶).

۳. ویژگی‌های عالم آخرت را از دیدگاه عقل بررسی کرده است (همان: ۳۹۷).

#### ۴-۴. انسان شناسی

آیت الله مصباح به تناسب مباحث کلامی به مباحث انسان شناسی پرداخته و تلاش کرده با تبیین عقلی این مباحث، از آن در علم کلام بهره بگیرد.

۱. ایشان معتقد است جهان بینی‌ها در میان انسان‌ها به دو بخش کلی مادی و الهی تقسیم می‌شود؛ جهان بینی مادی در سابق به نام طبیعی، دهری، زندق و ملحد و در زمان ما «مادی» و «ماتریالیست» نامیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۱۳-۱۲).

۲. در باب تبیین ماهیت و هویت انسان معتقد است اقوالی مربوط به ماهیت انسان را می‌توان در دو دسته کلی قرار داد: مادی و الهی. سپس به تبیین این دو دسته پرداخته و دیدگاه اسلام را که همان دیدگاه دوم است بیان می‌کند (همو، ۱۳۸۴ ب: ۱۵).

#### ۴-۵. تأویل متشابهات در آیات و روایات

۱. برخی پنداشته‌اند مفاد آیه شریفه «و من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى و أضلُّ سبيلاً» (إسراء: ۷۲) این است که سلامت و بهره‌مندی‌های دنیا رابطه مستقیم با سلامت و بهره‌مندی‌های آخرت دارد؛ غافل از آن‌که: منظور از «کوری» در این آیه، کوری ظاهری نیست بلکه مقصود، کوردلی است؛ چنان که در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾ (حج: ۴۶) (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۲۳۱).

۲. در تبیین نوع رابطه بین دنیا و آخرت در مورد آیه شریفه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَّسَيَصْلُونَ سَعِيرًا﴾ (نساء: ۱۰) می‌فرماید از این آیه شریفه استفاده می‌شود صورت باطنی خوردن مال یتیم، خوردن آتش است و هنگامی که در جهان دیگر حقایق ظاهر می‌شود خواهد دید که باطن فلان غذای حرام آتش بوده و سوزش درونش را خواهد یافت (همان: ۴۴۰-۴۳۹).

۳. در تفسیر شریف معراج در مورد عبارت «عجبت» که در مورد خداوند سبحان به کار رفته است، گفته است: حالاتی مثل تعجب، ترس، اندوه و سایر احساسات به موجود مادی که به ماده تعلق دارد اختصاص دارد و خدای متعال منزله از این است که از چیزی تعجب کند یا بترسد یا اندوهگین شود و اگر خداوند این تعابیر را درباره خوش بکار برده، خواسته است به زبان ما سخن گفته باشد (همو، ۱۳۸۴ ب: ۸۰، پاورقی ۱).

## ۵. جایگاه نقل در روش کلامی علامه مصباح

بهره‌گیری از نقل و حیانی (قرآن و روایات) در آن دسته از مسائل کلامی که اثبات و فهم آنها از دسترس عقل بیرون است، مانند مسائل مربوط به عالم برزخ و تفصیل عالم قیامت، بیانگر جایگاه نقل در روش کلامی یک متکلم نمی‌باشد، شاخص در این باره آن دسته از مسائل کلامی است که فهم آنها، هم در توان عقل است و هم در نقل و حیانی مطرح شده است؛ مانند مسأله توحید و تفصیل مربوط به صفات ثبوتیه و سلبیه خداوند، ضرورت معاد و برخی از مباحث مربوط به نبوت و امامت. در این گونه مسائل، روش کلامی متکلم ممکن است عقلی یا نقلی یا تلفیقی باشد، یعنی یا فقط از تفکر عقلی بهره می‌گیرد، یا تنها به ادله نقلی استناد می‌کند و یا از هر دو بهره می‌برد. در فرض سوم ممکن است نخست تفکر عقلی را به کار گیرد و پس از آن به آیات و روایات رجوع کند، و ممکن است عکس آن را به کار ببرد. آیت الله مصباح به تناسب مباحث کلامی، برای استدلال و تبیین مطالب، از ادله نقلی بهره می‌گیرد. ایشان قائلند عقل دارای مجال خاصی هست و آن، مقام اثبات اصل وجود و وحدانیت خداوند متعال است. همچنین دین (نقل) دارای مجال خاصی هست که مبادی آن از دسترس عقل به دور است از قبیل اعتقاد به سؤال و جواب در قبر و سایر امور آخرتی، یا مثلاً در مورد احکام تعبدی از قبیل، نماز، حج، زکات و احکام حقوقی از قبیل دیه، ارث و مانند آن‌ها (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ۷۲). ایشان معتقدند بعد از اثبات مسائل بنیادی وحی و نبوت به واسطه دلیل عقلی، نوبت به مسائل دیگری از قبیل تعدد انبیاء، کتب و شرایع آسمانی و تعیین آخرین پیامبر می‌رسد که نمی‌توان همه آنها را به واسطه برهان عقلی اثبات کرد و در بسیاری از موارد باید از دلیل نقلی و تعبدی بهره گرفت (همو، ۱۳۹۳: ۲۳۷). بنابراین از نظر ایشان، انسان نسبت به اموری که تجربه‌ای درباره آن‌ها ندارد و آن‌ها را به شهود باطنی و علم حضوری آگاهانه و یا حس درک نکرده، نمی‌تواند شناخت کاملی داشته باشد لذا نباید انتظار داشت که حقیقت عالم آخرت و جریانات آن را دقیقاً شناخته و به کنه آن‌ها پی ببریم، و باید خود را از بلند پروازی‌های گستاخانه باز داریم (همان: ۳۹۵).

برای درک روشن‌تر از جایگاه نقل در روش کلامی آیت الله مصباح، نمونه‌هایی از مباحث کلامی را که وی از نقل بهره گرفته است، بازگو می‌کنیم:

۱. در مورد شفاعت به ادله نقلی استناد کرده است (همان: ۴۸۲). برای اثبات شفاعت پیامبر ﷺ، به آیه ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (ضحی: ۵)، و برای نفی شفاعت‌های باطل، به آیه ﴿هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸) و ﴿لَيْسَ لَهَا مِنْ

دُونَ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا شَفِيعًا ﴿ (زمر: ۳) استناد می‌کند (همان: ۳۴۱)، و مشروط بودن شفاعت به اذن الهی را نیز مستند به آیاتی از قرآن (بقره: ۲۵۵؛ یونس: ۳؛ سبأ: ۲۳) می‌کند (همان).

۲. ایشان در باره قیامت گفته است وعده الهی در مورد قیامت حتمی است و برای اثبات آن به آیه ﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ (غافر: ۵۹) و قرآن کریم ﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (تغابن: ۷) استناد کرده که خدا بر تحقق قیامت تاکید، و قسم یاد کرده است (همان: ۳۸۸).

۳. برای جاودانه نبودن موجودات به آیات قرآن استناد کرده، مثل: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ (الرحمن: ۲۶)، و ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ (آل عمران: ۱۸۵) (همان: ۴۰۴).

۴. درباره ایمان و توبه گنهکاران می‌گوید زمانی که مرگ کافران فرا می‌رسد و دیگر از زندگی در دنیا نومید می‌شوند، اظهار ایمان و توبه از گناهانشان می‌کنند اما هرگز از آنان پذیرفته نخواهد شد. برای اثبات این مطلب به آیه ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ﴾ (نساء: ۱۸) استناد می‌کند (همان: ۴۰۵).

۵. در مورد فرق بین دنیا و آخرت گفته است: عمر دنیا محدود اما عمر آخرت نامحدود و جاودانه است پس عالم آخرت از نظر بقا و دوام، برتری عظیمی بر دنیا دارد. و این مطلب را به آیات متعددی مستند می‌کند که بر «بقی» بودن آخرت و «قلیل» بودن دنیا تأکید شده است (همان: ۴۲۴-۴۲۳).

۶. در مورد تاثیر ایمان و کفر در سعادت و شقاوت ابدی می‌گوید کمال حقیقی انسان در سایه قرب الهی تحقق می‌یابد و سقوط انسان در اثر دوری از خداوند حاصل می‌شود در نتیجه قرب الهی و ایمان حقیقی سعادت ابدی را در پی دارد و کفر و دوری از خداوند شقاوت ابدی را در پی دارد، و در این مورد هم به آیه ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾ (نساء: ۱۲۴) استناد می‌کند (همان: ۴۴۶).

۷. با استناد به آیات و روایات، ده مرتبه برای توحید (وجوب وجود، خالقیت، ربوبیت تکوینی، ربوبیت تشریحی، معبودیت، عبادت، استعانت، خوف، رجاء و محبت) بیان کرده است (همو، ۱۳۷۶: ۵۵-۵۱).

۸. مراتب پنج‌گانه توحید (وجوب وجود، خالقیت، ربوبیت تکوینی، ربوبیت تشریحی و الوهیت) را از کلمه طیبه «لا إله إلا الله» استنباط می‌کند (همو، ۱۳۷۶: ۱۲۱).

## ۶. روش مواجهه با مکاتب، ادیان، مذاهب و آراء متفکران

آیت الله مصباح در مسائل اعتقادی به دیدگاه سایر مکاتب، ادیان و نحله‌های گوناگون غربی توجه داشته و با عناوینی مانند: ادیان توحیدی (آسمانی و حقیقی) (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۱۳)، یهود، مسیحیت (همان: ۱۴)، طبیعی، دهری، زندق، ملحد، ماتریالیست (همان: ۱۳-۱۲)، ماتریالیست دیالکتیک و مارکسیسم (همان: ۱۳)، اگزیستانسیالیسم، فلسفه پدیدار شناسی (فنونولوژی)، سوسیالیسم، کمونیسم، فئودالیسم، پراگماتیسم (همو، ۱۳۸۳، ۱: ۵۱-۵۴)، سوفیست‌ها (همان: ۲۶-۲۵)، فلسفه اسکولاستیک (همان: ۳۷)، نومیالیسم (اصالت تسمیه) (همان: ۳۸)، فلسفه امپریالیسم (همان: ۴۱)، ایده آلیسم عینی و پوزیتیویسم (همان: ۴۹-۴۸)، اگزیستانسیالیسم و ماتریالیسم دیالکتیک (همان: ۵۱) و سکولاریزم (همو، ۱۳۸۹: ۲۳) به نقل دیدگاه و نقد نظریات آنان پرداخته است. همچنین به نظریات سایر مکاتب و مذاهب همچون شیعه، اشاعره و معتزله (همو، ۱۳۹۳: ۴۶۷)، خوارج، مرجئه (همان: ۴۴۳)، صوفیه (همو، ۱۳۸۳، ۱: ۳۸۴)، عرفا و متصوفه (همو، ۱۳۸۴ ب: ۱۴۴)، متکلمان و فلاسفه (همو، ۱۳۷۶: ۹۴) توجه داشته است.

به دیدگاه فلاسفه متقدم همچون سقراط، افلاطون و ارسطو (همو، ۱۳۸۳، ۱: ۲۵-۲۶) و نیز فلاسفه اسلامی همچون: فارابی، ابن سینا و بهمنیار (همو، ۱۳۸۴ الف: ۱۲۲) نظر داشته است. ایشان از فلاسفه اسلامی همچون خواجه نصیرالدین طوسی، محقق دوانی، سید صدرالدین دشتکی، شیخ بهایی و میرداداماد با عظمت یاد کرده است؛ لکن معتقد است صدرالدین شیرازی با نبوغ و ابتکار خود نظام فلسفی جدیدی را ارائه داد که در آن عناصر هماهنگی از فلسفه‌های مشائی و اشراقی و مکاشفات عرفانی با هم ترکیب و افکار ژرف و آراء ذیقیمی بر آن افزوده شد و آن را حکمت متعالیه نامید (همو، ۱۳۸۳، ۱: ۳۱). در مورد شخصیت ملاصدرا گفته است: «با توجه به رشد و غنایی که مرحوم ملاصدرا به فلسفه بخشید، به جرأت می‌توان ادعا کرد که تاریخ هزار ساله فلسفه اسلامی، بلکه تاریخ چند هزار ساله فلسفه، باید به وجود شخصیت ارزشمندی چون ملاصدرا به خود ببالد» (همو، ۱۳۸۴ ب: ۱۲۱). در مورد استادشان علامه طباطبایی و جایگاه تفسیر المیزان گفته است: درس قرآن و تفسیر آن در حوزه‌های علمیه بسیار ضعیف و ملحق به عدم گردیده بود، تا این که در حوزه علمیه قم، مرحوم استاد علامه طباطبایی رضوان الله علیه این توفیق را یافتند که تفسیر قرآن را احیاء کنند و این یکی از بزرگترین افتخاراتی بود که نصیب ایشان شد و همه ما به ایشان مدیونیم و امروز یکی از بزرگترین مآخذ و مدارک اسلامی برای

شناختن معارف اسلام، تفسیر شریف المیزان است (همو، ۱۳۷۶: ۶).

به نظریات فلاسفه و اندیشمندان غربی همچون دکارت، لایب نیتز، اسپینوزا، مالبرانش، ویلیام آکامی، فرانسیس بیکن، هابز، هیوم، جان لاک، جرج بارکلی، کانت (همو، ۱۳۸۳، ۱: ۴۰-۴۲) ویتگنشتاین، کارناپ، راسل، کی یر کگارد، کارل مارکس، هگل، فویر باخ، ادموند هوسرل، هایدگر، یاسپرس، مارسل، ژان پل سارتر (همو، ۱۳۸۳، ۱: ۵۰-۵۲)، دکارت و پاسکال (همو، ۱۳۷۶: ۱۲۳) توجه داشته و نقد منصفانه کرده است.

از ویژگی های مهم شخصیتی آیت الله مصباح آزاد اندیشی و التزام به نتیجه عملی در مسائل علمی است؛ به عنوان نمونه ایشان در باب نامحدود بودن امیال انسانی به قول راسل استناد کرده و نظریه وی را پذیرفته است (همو، ۱۳۸۴ ب: ۹۸). از طرفی نگاه مادی گرایانه برخی از مفسران اسلامی از جمله میر احمد خان هندی و برخی دیگر از مفسران را پیرامون تفسیر مادی و طبیعی از معجزات رد کرده و از آن به عنوان تعبیرات مضحک، خنده دار، خنک و مسخ کننده قرآن کریم یاد کرده است (همو، ۱۳۷۶: ۱۷۱)؛ چنان که گفتار گروه های التقاطی که توحید را به عنوان یک اصل اسلامی به معنای ایجاد وحدت در جامعه معنا کردند، نقد کرده و قول آنان را با تعبیر «مما تضحک به الثکلی» به سُخره می گیرد (همان: ۴۹).

در بیان مباحث از عناوینی که موجب تفرقه و اختلاف است پرهیز کرده و در بحث مبنای حکومت بعد از پیامبر اسلام ﷺ از اهل سنت با عنوان «برادران اهل سنت» یاد کرده است و در هنگام بیان نام خلفا از عناوین تفرقه انگیز استفاده نکرده است (همو، ۱۳۸۹: ۵۸).

### نتیجه گیری

آیت الله مصباح یزدی از حکما و متکلمان برجسته شیعی در عصر حاضر است. ایشان تألیفات متعددی در علم کلام دارد که نشان دهنده اهتمام وی به معارف اعتقادی بوده و از علوم مختلف عقلی و نقلی برای استخراج، اثبات و تبیین معارف اعتقادی و دفاع از آنها در مقابل شبهات بهره برده است. روش او عقلی فلسفی و مبتنی بر مبنای حکمت متعالیه است؛ با این حال، نه تنها در مسائل کلامی فراعقلی، بلکه در مسائل کلامی عقلی - نقلی نیز به نقل استناد کرده و در صورت تعارض ظاهری ادله نقلی با ادله عقلی قطعی، روش تأویل را بر می گزیند، لکن از تأویلات نابجا احتراز کرده و آن را مُخَلّ معارف دین می داند و تا جایی که امکان دارد به ظواهر نقلی

پابند می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت: وی بر صراط اعتدال حرکت کرده است و با چنین روش جامعی، در تبیین و تحکیم مسائل اعتقادی و ترویج و تقویت علم کلام و فلسفه اسلامی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

۱. عربی، حسینعلی، ۱۳۸۱، *حقیقت شروق: نگاهی بر زندگی و خاطرات حکیم فرزانه حضرت آیت الله مصباح*، چاپ دوم، قم، زلال کوثر.
۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، *بحار الانوار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۶، *معارف قرآن*، چاپ چهارم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۰، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چاپ پنجم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۲، *راه شناسی*، چاپ سوم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۶. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۳، *آموزش فلسفه جلد ۱*، چاپ چهارم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۷. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴ الف، *به سوی خودسازی*، چاپ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۸. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۴ ب، *راهیان کوی دوست شرح حدیث معراج*، چاپ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۹. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۶، *آموزش فلسفه جلد ۲*، چاپ هفتم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۰. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۸۹، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، چاپ بیستم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۱. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۳، *آموزش عقاید*، چاپ شصت و هفتم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۴۰۱، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، چاپ نهم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۳. پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله مصباح یزدی (رضوان الله تعالی علیه)